

## موانع و مقتضیات آموزهای تربیت فکری از نگاه قرآن و روایات

حسین رحمانی تیرکلائی

عضو هیات علمی پیام نور

نام نویسنده مسئول:

حسین رحمانی تیرکلائی

### چکیده

ناطق بودن که همان وجه تمایز انسان و حیوان است، به معنای برخورداری انسان از قوهٔ تعقل، اندیشه و خردورزی است. گنجها و دفینه‌های این قوه باعظمت الهی نیازمند استخراج، شکوفایی و باروری است که جز با تربیت صحیح آن که پیامبران الهی مربی آن هستند، امکان‌پذیر نیست و این همان مفهوم «تربیت فکری» است که در قرآن و روایات به فروانی از آن یاد شده و سبب رسیدن انسان به کمال مطلق، نهایی و مطلوب خویش است. هنگامی که به تفکر، تعقل و اندیشه‌ورزی، سفارش می‌شود، باید لوازم این مفهوم و نحوه تحقق آن نیز، بیان شده باشد. خطوط روشی در قرآن و روایات وجود دارد که به ما نشان می‌دهد چه عواملی سبب رشد، شکوفایی و باروری اندیشه است و از دیگر سو، چه موانعی در این مسیر وجود دارد. بنابراین با ایجاد مقتضیات و رفع موانع، زمینهٔ تربیت فکری و بالندگی اندیشه‌ها، فراهم خواهد شد. در این نوشتار به برخی از این موانع و مقتضیات خواهیم پرداخت.

**کلمات کلیدی:** مانع، مقتضی، تربیت، فکر

## مقدمه

مهمنترین امتیاز آدمی بر سایر موجودات فکر، تعقل و اندیشه است. و به دلیل داشتن همین ویژگی است که می‌توان او را تعلیم داد و تربیت کرد. اساساً تربیت و تفکر رابطه‌ای دو سویه دارند که به این صورت بیان می‌شود:

«مربیان بزرگ تفکر را مبنای اساس تعليم و تربیت قرار می‌دهند ... تعليم و تربیت عبارت است از دوباره ساختن یا تجدید نظر در تجربیات و تشکیل مجدد آن‌ها، که در این جریان تفکر نقش اساسی بازی می‌کند.» (شریعتمداری، ۱۳۷۶، ص ۳۷۹)

همان گونه که جسم انسان با آب و نان، رشد می‌یابد و بالنه می‌شود، فکر و اندیشه انسان نیز نیازمند عواملی برای رشد، بالندگی و شکوفایی است که عنوان تربیت فکری به خود گرفته است. شناسایی این عوامل و موانع آن، از ویژگی‌های این نوشتار است. البته رشد فکری با رشد جسمی متفاوت است. همان‌گونه که ظرف‌های آن نیز متفاوت است. ظرف بدن حدی محدود برای پذیرش غذا دارد و پس از اعلام سیری توسط دیگ معده، بدن میل به بهترین غذاها نیز پیدا نمی‌کند؛ اما ظرف علم، فکر و اندیشه هر چه بالنه شود گسترش می‌یابد و فرون‌تر طلب می‌کند به فرموده امیرمؤمنان (ع):

«كُلُّ وِعَاءٍ يَضْيِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وِعَاءُ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَسَبَّعُ بِهِ» (شريف رضي، ۱۳۸۷، حکمت ۲۰۵)

هر ظرفی از آنچه در آن می‌نهند پر شود، مگر ظرف دانش که هر چه در آن نهند فراختر می‌گردد.

بنابراین باید عوامل رشد، شکوفایی و تربیت فکر و اندیشه را از نگاه قرآن و روایات بررسی کرد. از طرفی باید توجه داشت که تفکر همواره در معرض خطا و اشتباه قرار دارد، زیرا گاهی عوامل بازدارنده‌ای در مسیر جریان تفکر قرار می‌گیرند و آن را از مسیر مستقیم منحرف می‌کنند. این عوامل مانع شکوفایی، رشد و باروری اندیشه در انسان می‌شوند و هرگاه این موانع و بازدارنده‌ها پی در پی بر انسان و افکار او سیطره یابند، اندیشه دچار جمود، خشکی و تحجر خواهد شد. به گونه‌ای که دیگر نه تنها زایش و رویشی در فکر و اندیشه رخ نخواهد داد بلکه حتی قادر به درک یا پذیرش نظرات، اندیشه‌ها و افکار تازه و نو نخواهد بود. تفکر انسانی که در چنبره این عوامل بازدارنده قرار، هدف و نقش اصلی خود را در زندگی انسان از دست می‌دهد و وظیفه طبیعی خود را که همانا تشخیص حق و باطل، نیکی و بدی، کسب دانش و معرفت و ارتقاء انسان به مدارج ترقی و کمال است، را به درستی انجام نمی‌دهد. و با ایجاد این حالت جمود و خشک‌مغزی در واقع، انسان ناطق بودن را، که امتیاز انسانی او با حیوان است، از دست می‌دهد و مانند حیوان یا حتی پست‌تر از آن خواهد شد.

در این نوشتار، ابتدا معنا و مفهوم تفکر و تربیت از نگاه لغت و اصطلاح بیان می‌شود، سپس در دو بخش مجزا به بررسی برخی از موانع و مقتضیات تربیت فکری پرداخته خواهد شد.

## معنا و مفهوم تفکر

### معنای لغوی

واژه فکر در لغت گاه در رابطه با ذهن و اندیشه مطرح شده است، مانند اینکه گفته شده معنای فکر، به کار گرفتن ذهن و اندیشه، درباره چیزی است. «الفَكْرُ والْفِكْرُ: إِعْمَالُ الْخَاطِرِ فِي الشَّيْءِ» (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۶۵؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۳۵۹) «الفکر، بالکسر وفتح: إِعْمَالُ النَّظرِ فِي الشَّيْءِ» (فیروزآبادی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۱۱) و گاهی هم در رابطه با قلب مطرح شده است مانند اینکه گفته می‌شود: «تَرَدَّدُ الْقَلْبِ فِي الشَّيْءِ يُقالُ تَفَكَّرٌ إِذَا رَدَّدَ قَبَّةً مُعْتَبَرًا» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۴۴۶)؛ «الْتَفَكُّرُ طَلَبٌ مَعْرِفَةً الشَّيْءِ بِالْقَلْبِ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ حَاضِرًا لِلنَّفْسِ» (همان، ج ۵، ص ۱۵۶) تفکر، معرفت جویی اشیاء است بواسطه قلب؛ اگر چه در نفس حاضر نباشد، «أَنَّ الْفِكْرَ عَمَلُ الْقَلْبِ» (طربی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۴۴۵) گاهی هم تلفیقی از اعمال ذهن و قلب را فکر نامیده‌اند: «أَلْفِكْرُ جَوْلَانُ الْقَلْبِ بِالْخَاطِرِ» (طربی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۷۹) اندیشه، تلاش و تکاپوی قلب است به وسیله تصورات ذهنی. از نگاه علم صرف واژه «فکر» با کسره، اسم است و بافتحه مصدر است. (فراهیدی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۵۸؛ جوهري، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۸۳) سیبويه معتقد است که فکر، علم و نظر با یکدیگر جمع نمی‌شوند ولی ابن درید جمع همه آن‌ها را «افکار» می‌داند. (ابن منظور، پیشین)

تفکر، به معنای تأمل است و آن بر دو معنا است: یکی از آن‌ها نیرویی است که در پیشانی و مفرز قرار دارد و معنای دوم، اثر این نیرو و قوه است که به معنای جولان امور در ذهن برای رسیدن به مطلوب علمی یا ظنی است. (طربی، پیشین) «فکر» نیروئی است پویا، که آدمی را از علم، به معلوم می‌رساند و به آن می‌پردازد. «تفکر»: کوشش و جولان آن نیرو، به اقتضای عقل و خرد است و این نیرو، ویژه انسان است و در حیوان نیست. تفکر یا اندیشه ممکن نمی‌شود؛ مگر در چیزی که، صورتی از آن در خاطر و قلب انسان حاصل گردد. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۸۴)

### معنای اصطلاحی

تفکر را از دیدگاه دانش‌های مختلف از جمله منطق و فلسفه، روان‌شناسی و علم اخلاق، می‌توان تعریف کرد. دیدگاه‌هایی که هر یک به گونه‌ای، در رسیدن به معنای صحیح تفکر، نقش آفرینی می‌کنند. در اینجا به برخی از دیدگاه‌های مطرح در این زمینه اشاره خواهد شد. ابن سینا معتقد است که فکر بر حرکت نفس به صورت بالقوه در معقولات اطلاق می‌شود، اما اگر در محسوسات باشد به آن تخیل گفته می‌شود. (ابن سینا، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۱) فکر، عملی عقلی [آذهنی] به وسیله معلومات برای دستیابی به مطلوب [علم] به مجھول غائب [آ] یا به تعبیر دقیق‌تر فکر حرکت عقل است میان معلوم و مجھول. (مفهوم، ص ۲۵) فکر، درک روابط است. و تفکر اساسی یعنی بررسی دقیق هر نظر یا عقیده، با توجه به دلایلی که از آن حمایت می‌کند و نتایجی که این نظر یا عقیده متوجه آن‌ها است. (شريعتمداري، ۱۳۷۶، ص ۳۸۰) منظور از تفکر آن است که متوجه به افعال و صنایع عجیب و امور بدیع او (خداآنده متعال) - که در آفرینش موجودات به کار برد - شود و از این راه پی به جلالت و بزرگواری و پاکی و عظمت او ببرد و کمال علم و حکمت او را در خور استعداد خود بفهمد و بداند تا چه اندازه توانا و متنفذ و بر همه چیز محیط است. اینگونه تفکر، اندیشه خردمندان است. (فیض کاشانی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۵۷)

### معنای لغوی و اصطلاحی تربیت

تربیت از ریشه «رِبَّ» به معنای زیادت و فروزی، علو، برتری، رشد و برآمدن گرفته شده است. (الزبیدی، پیشین، ج ۱۹، ص ۴۴۱؛ ابن منظور، پیشین، ج ۱۴، ص ۳۰۵)

راغب اصفهانی درباره معنای تربیت چنین می‌گوید:

«الرَّبُّ فِي الْأَصْلِ التَّرْبِيَةُ وَهُوَ إِنْشَاءُ الشَّيْءِ حَالًا فَحَالًا إِلَى حَدِّ التَّمَامِ.»

(راغب اصفهانی، پیشین، ص ۱۸۴)

یعنی رب در اصل به معنای تربیت کردن است و به این معنا است که حالت پس از حالت دیگر ایجاد کردن تا شیء به حد نهایی و کمال خود نائل شود.

بنابراین در تعریف تربیت چنین می‌توان گفت:

«تربیت عبارت است از رفع موانع و ایجاد مقتضیات برای آنکه استعدادهای انسان در جهت کمال مطلق شکوفا گردد.» (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۸، ص ۳۵)

### الف) مقتضیات تربیت فکر و اندیشه

#### ۱. تقوی و پرهیزکاری

واژه تقاو از ریشه «وقی» به معنای «وقایه» است. درباره معنای «وقایه» چنین گفته شده است: «الْوَقَايَةُ حَفْظُ الشَّيْءِ مَا يُؤْذِيهِ وَيُنْصَرِّهُ». یقال وقیت الشیء أقيه وقایه ووقاء، قال: «فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَاهُمْ نَصْرَةً وَسُرُورًا» (انسان/۱۱)؛ وقایه نگهداری چیزی است از آنچه اذیت و ضرر می‌رساند. «والتقوی جعل النفس فی وقایةٍ مَا يَخَافُ ... وصار التقوی فی تعارف الشرع حفظ النفس عما يؤثم، وذلك بترك المحظور، ويتم ذلك بترك بعض المباحات.» و تقوی قرار دادن نفس در پناهگاه و وقایه، از آنچه مخوف است. و در عرف شرع تقوی به معنای خویشتن‌داری از گناه است که به وسیله ترک گناه حاصل می‌شود و با ترک برخی از مبهات تکیل می‌شود. (راغب اصفهانی، پیشین، ص ۵۳۱) واژه «وقی» بر دفع شیء دیگر با غیر آن دلالت دارد. و تقوی به معنای مانع و سیری ما بین انسان و آتش جهنم است. (ابن فارس، پیشین، ج ۶، ص ۱۳۱)

در اینجا مرتبی تقوی و مترتبی فکر و اندیشه خواهد بود. به این معنا که تفکر تحت ولایت و اشراف تقوی رشد خواهد یافت و بالنه خواهد شد.

تقوا و فکر رابطه‌ای دو سویه با هم دارد، اولین صورت آن این است که انسان با تفکر، راه تقوا را برمی‌گیزند به گونه‌ای که خیر و شر را در نفس ناطقه خود که ظرف علم، اندیشه و تفکر است، می‌باید و فهم می‌کنند. «وَنَفْسٌ وَمَا سَوَّاها \* فَآلَّهُمَّاهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس، ۸۷) خوراک فکری برای نفس، عقل، لب، روح و ... - که همه این الفاظ یک حقیقت را بیان می‌کنند. - همان الهام تقوی و فجور است. هر کسی در ذات خویش می‌داند، کاری که انجام می‌دهد خیر است یا شر.

«به حکم این آیه، فجور و تقوی انسان‌ها برای آن‌ها معلوم و به الهامی فطری و خدایی مشخص شده است، هر کسی می‌داند چه کارهایی سزاوار است انجام دهد، و رعایتش کند و چه کارهایی سزاوار انجام نیست. و این گونه علوم، علوم عملیه‌ای است که در خارج نفس انسانی اعتبار ندارد و شاید به همین جهت فجور و تقوی را به نفس نسبت داد.» (طباطبایی، ج ۲، ص ۱۷۴)

صورت دوم و آن چیزی که در این نوشتار مطمح نظر است، این است که تقوا سبب صدور اندیشه‌های ناب و تفکر خالص خواهد شد و درخت تفکر انسان از شاخ و برگ‌های اضافی هرس و از علف‌های هرز، وجین خواهد شد. و در نتیجه تربیت فکر، تقوا فکری ظهور پیدا می‌کند و در جهت تکامل روحی و معنوی انسان عمل خواهد کرد. **﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجًا \* وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾** (طلاق/۷) خداوند چنین بندۀ‌ای را به حکم این آیه از تنگانی وهم و زندان شرک نجات می‌دهد. و رزق معنویش را - که رزق حقیقی هم همانست، چون مایه حیات جان انسانی است و رزقی است فنا ناپذیر - بدون پیش بینی خود او می‌رساند. دلیلش این است که انسان نه از چنین رزقی آگهی دارد و نه می‌داند که از چه راهی به وی می‌رسد. (طباطبایی، ج ۱۹، ص ۵۲۸)

برخی از راهکارهایی که می‌توان برای تربیت فکر یا همان تقوا فکری ارائه کرد، چنین است:

«اولاً مطالب علمی مبتکران را به خود نسبت ندهد، ثانیاً در نقل آرای صاحب نظران امین باشد، ثالثاً تا چیزی برای او حل نشده است، به تصدیق یا تکذیب آن مبادرت نکند، رابعاً قبل از هضم مطلب، آن را برای دیگران بیان نکند، خامساً در مناظره اگر چیزی برای او حل شد، آن را بپذیرد و به صحت آن اعتراض کند و در قبال رقیب جدل نکند و از هر گونه مغالطه بپرهیزد.» (جوادی آملی، آشن، ص ۱۳۷۶)

خداوند متعال در آیه‌ای دیگر از قرآن چنین می‌فرماید:

**﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلُ لَكُمْ فُرْقَانًا...﴾** (انفال/۲۹)

«تقوا هم در فهم عقل و هم در شهود قلب مؤثر است. بطوریکه ادراک صحیح مفاهیم ذهنی و دیدن حقایق عینی در پرتو تقوا تأمین می‌گردد.» (جوادی آملی، همان)

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر آیه مذکور می‌نویسد که فرقان در رأی و نظر، جداکردن فکر صحیح است از فکر باطل. (طباطبایی، پیشین، ص ۷۱)

«تقوا به معنای تصفیه و تهذیب روح، باطن آدمی را مستعد بصیرت و شناخت حق از باطل می‌کند. زیرا تفکر از کارکرد و وظایف روح انسان است. و روح زمانی می‌تواند به انجام وظيفة خویش مبادرت نماید، که در بهترین شرایط ممکن باشد و بهترین شرایط، رعایت تقوا و خویشتن داری است.» (شرفی، آشن، ص ۳۲۰-۳۲۱)

## ۲. اخلاص

اخلاص یکی از مقامات و درجات سیر و سلوک الی الله است. خداوند از مقام مخلصین در قرآن کریم به عظمت و بزرگی یاد می‌کند. **﴿إِلَّا عِبَادُكَ مِنْهُمُ الْمُخَلَّصِينَ﴾** (حجر/۴۰) اخلاص به عنوان یکی از مقتضیات تربیت فکری سبب بروز و ظهور اندیشه‌های پاک و نورانی خواهد شد.

صرف وجود باش و دل یک دله کن

ای نه دله ده دله هر ده یله کن

گر کام تو بر نیامد آن گله کن (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۸، ش، ص ۸۸)

یک صبح به إخلاص بیا بر در ما

امیرمؤمنان (ع) معتقد است که بندگانی که اهل اخلاص در عمل هستند، اندیشه‌های آنان تربیت خواهد شد و خدا آن را بارور و شکوفا می‌سازد:

**«عَبَادَ نَاجَاهُمْ فِي فِكْرِهِمْ وَكَلَمَهِمْ فِي ذَاتِ عَقُولِهِمْ فَاسْتَصْبَحُوا بِنُورٍ يَقِنَّةٍ فِي الْأَبْصَارِ وَالْأَسْمَاعِ وَالْأَفْئِدَةِ»** (شریف رضی، خ

(۲۲۲)

[خد را] بندگانی است که، از راه اندیشه با آنان در راز است و از طریق خرد دمساز. و آنان چراغ هدایت را بر افروختند به نور بیداری که در گوش‌ها، دیده‌ها و دل‌ها توختند.

پیامبر اکرم(ص) می‌فرمایند:

**«مَا أَخَلَصَ عَبْدَ اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَّاحًا إِلَّا جَرَّتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»** (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۲۴۲؛ شیخ

صدق، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۹)

بندهای چهل روز برای خداوند عزو جل اخلاص نمی‌ورزد مگر اینکه، چشم‌های حکمت از قلب او بر زبانش جاری می‌شود.

امیرمؤمنان علی (ع) نیز می‌فرمایند:

**«عند تحقق الإخلاص تستنير البصائر»** (ری‌شهری، ۱۴۱۶، اق، ج ۱، ص ۷۶۰)

هنگام تحقق اخلاص، بصیرت‌ها روشنگر می‌شود.

## ۳. دینداری

یکی از مهم‌ترین جایگاه‌های دین داری و رویکرد به دین، فهم و برداشت انسان از دین و نوع معرفت دینی است. دینداری مستلزم نوعی اندیشه است که افراد بی دین و لا مذهب از این اندیشه تهی هستند. معرفت دینی سبب تربیت و بارور شدن اندیشه‌ها خواهد شد و در حقیقت

دین داری یکی از مقتضیات مهم و تأثیر گذار در تربیت فکرها و اندیشه‌ها است. هدف و رسالت پیامبران الهی نیز ایجاد همین معرفت دینی است که برخاسته از فطرت انسان‌ها است.

**(فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلَّدُنِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (روم/۳۰)**

پاکدلانه روی به دین بیاور این فطرت الهی است که مردمان را بر وفق آن آفریده است و در آفرینش الهی تغییری راه ندارد. این دین استوار است و لیکن بیشتر مردم نمی‌فهمند.

امیرمؤمنان علی (ع) در نهج البلاغه یکی از اهداف رسالت انبیاء را همین معرفت، عقل و اندیشه دینی می‌داند:

**«وَوَاتَّ إِلَيْهِمْ أُنْبِيَاءٌ هُمْ مِيَثَاقٌ فِطْرَتِهِ، وَيَدْكُرُوهُمْ مَنْسَيَّ نَعْمَتِهِ، وَيَحْتَجُوا عَلَيْهِمْ بِالْتَّبَلِيجِ، وَيُتَبَرِّوْلَهُمْ ذَقَائِنَ الْعَقُولِ.»** (شریف رضی، خطبہ ۱) یکی از رسالت‌های انبیاء شوراندن و زیروزکردن دفینه‌ها و معادن عقل و اندیشه انسان‌ها است.

شوراندن، شخم‌زن و زیر ور کردن زمین در کشاورزی، به معنای آماده سازی و فراهم کردن زمینه مناسب برای پرورش دانه گیاه است. در این عبارت امیرمؤمنان علی (ع) نیز یکی از رسالت‌های انبیاء شخم‌زن و شوراندن عقل‌ها و اندیشه‌های انسانی بیان شده است که در حقیقت به معنای فراهم سازی زمینه رشد و تربیت فکری انسان‌ها است، که ابزار آن دین داری و نوع رویکرد به دین است.

**«وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفَهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْنَطَفَيْنَا فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمَنِ الصَّالِحِينَ»** (بقره/۱۳۰)

چه کسی از کیش ابراهیم روی برمی‌تابد جز آنکه خود را بی خرد ساخته باشد؟ ابراهیم را در دنیا برگزیدیم و او در آخرت نیز از شایستگان است.

اندیشه، معرفت، باور و ایمان یکی از ارکان مهم دین داری است. یعنی انسان دین دار اندیشه، فکر و تعقل او برپایه دین‌مداری است. و انسان سفیه و بی‌خرد کسی است که فکر او از تربیت و رشد حقیقی برخوردار نشده باشد. دین داری واقعی انسان را به تعقل، اندیشه و باور عمیق می‌کشاند و او را از ظاهرگرایی و قشری‌گرایی دور می‌سازد. به فرموده امیرمؤمنان علی (ع):

**«الْمُتَعَبِّدُ عَلَى غَيْرِ فِيقِهِ كَجَمَارِ الطَّاحُونَهِ يَدُورُ، وَلَا يَبْرَحُ»** (شیخ مفید، ۱۴۱ق، ص ۲۴۵)

متعبد و دین دار بدون فهم و دانش [عمیق] مانند خر آسیا است که به دور خود می‌گردد و راه به جایی نمی‌برد. بنابراین دین داری واقعی هنگامی رخ خواهد داد که همراه با تفکه (فهم عمیق) و اندیشه و تعقل باشد. به همین دلیل می‌توان گفت که یکی از عوامل رشد و تربیت اندیشه و تفکر، دین داری و تمسک به دین است. زیرا از یک سو دین توصیه به تفکر، تعقل و تفکه می‌کند و از دیگر سو انسان دین دار باید در صدد فهم عمیق دین باشد.

«هر اندازه فرد، دین را بهتر و عالی تر از دیگران بشناسد و از آن تبعیت کند؛ از حیث مراتب عقلی نیز بهتر و عالی تر از دیگران خواهد بود... پس یکی از راه‌های تقویت نیروی اندیشه، دین باوری و دینداری است. زیرا دین به اندیشه‌آدمی جهت می‌بخشد و آنرا از افتدان به دام هواهای نفسانی حفظ می‌کند» (تفکر برتر، ۱۳۸۱ش، صص ۳۷۴ و ۳۷۷)

#### ۴. عبرت‌آموزی

این فریاد بلند قرآنی است که می‌فرماید: «...فَاعْتَبِرُوا يَا أُولَى الْأَبْصَارِ» (حشر/۲) ای صاحبان بصیرت، فکر، اندیشه و تعقل عبرت بگیرید. یکی از مقتضیات کسب معارف عقلی و رشد و تربیت اندیشه‌ها و خردّها عبرت‌آموزی از پدیده‌های هستی است. قرآن کریم در این باره چنین می‌فرماید:

**«أَقْلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَلِي الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَلِي الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ»** (حج/۴۶)

در زمین سیر کنند که سیر در زمین چه بسا آدمی را وادار به تفکر کند که چه شد که این امم نابود شدند و در جستجوی دلیل آن متوجه این دلیل شوند که هلاکت آنان به خاطر شرک به خدا و اعراض از آیات او و استکبار در مقابل حق و تکذیب رسولان بوده، آن وقت است که صاحب قلبی می‌شوند که با آن تعقل می‌کنند و همان عقل و قلب ایشان را مانع از شرک و کفر شود.» (طباطبایی، ج ۱۴، ص ۵۴۹)

روايات فراوانی هم در این زمینه از ائمه مخصوصین (علیهم السلام) وارد شده است که سیر در زمین و عبرت‌آموزی سبب تربیت و رشد بصیرت، تفکر و تعقل انسان‌ها است. در ذیل به برخی از این روایات اشاره می‌شود. در حدیث قدسی خطاب به حضرت موسی (ع) چنین آمده است:

أوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَىٰ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «أَنْ اتَّخِذْ نَعْلَيْنَ مِنْ حَدِيدٍ وَعَصَمًا، ثُمَّ سَجِّنْ فِي الْأَرْضِ، فَاطْلَبْ الْآثَارَ وَالْعُبَرَ، حَتَّى تَحْفَوِ النَّعْلَانَ وَتَنْكِسِرَ الْعَصَمَ» (سيوطی، ج ۴، ص ۳۶۵)

خداؤند متعال به موسی (ع) وحی کرد که پای افزاری از آهن و عصایی برای خودت برگزین سپس در زمین گردش کن و آثار و عبرت‌ها را فرا گیر تا اینکه پایت بر هنر گردد و عصایت در هم بشکند.

همچنین از امیر مؤمنان علی (ع) چنین نقل شده است که:

«مَنْ اعْتَبَرْ أَبْصَرَ، وَمَنْ أَبْصَرَ فَهُمْ، وَمَنْ فَهَمْ عِلْمٌ» (شريف رضي، حكمت ۲۰۸)

هر که پند گرفت، بینا گردید و آن که بینا شد، فهمید و آن که فهمید، دانش ورزید.

«رَحْمَ اللَّهِ أَمْرًا تَفْكِرْ فَاعْتَبِرْ، وَاعْتَبِرْ فَأَبْصِرْ» (همان، خطبه ۱۰۳)

خداؤند رحمت کند انسانی را که، فکر کند و عبرت گیرد و سپس، بینا گردد.

«فِي كُلِّ اعتِبَارٍ استِبْصَارٌ» (لیشی، ۱۳۷۶ش، ص ۳۵۳)

در هر عبرتی، بینایی است.

## ۵. آزاد اندیشه

اگر اندیشه‌ها و افکار انسان‌ها، گرفتار زنجیرهای اوهام و غل‌های جهالت و بی‌خبری باشد، هرگز بارور نخواهد شد و به مقصد اعلای انسانیت بار نخواهد یافت. یکی از مقتضیات رشد و تربیت فکر و اندیشه آزادی آن است. امیر مؤمنان علی (ع) به عنوان مربی و پرورش دهنده حقیقی انسان‌ها، یکی از ویژگی‌های بارز خود را رها ساختن مردمان از قید و بندهای اسارت و بندگی و آزاد ساختن آن‌ها می‌داند:

«وَأَعْتَقْتُكُمْ مِنْ رِبْقَ الدُّلُّ وَحَلَقَ الْفَيْمِ» (شريف رضي، خطبه ۱۵۹)

از بندهای خواری آزادتان کردم و از چنبر ستم رهانیدم.

«دِيْنِ آزادِيْ دُوْسِتِيْ وَ آزادِيْ رَا نَفِيْ وَ انْكَارِ وَ سِرْكَوبِ وَ تَضَعِيفِ نَمِيْ كِنْدِ بِلَكَهِ آنِ رَاهِ سَمِتِ وَ سَوِيْ حَقِيقِيْ اِشِ وَ آنِچِهِ فَطَرَتِ نُورَانِيْ آدَمِيْ اَقْتَضَا مِيْ كِنْدِ هَدَائِيْتِ مِيْ كِنْدِ اِينَكَهِ اِنْسَانِ نَبِيَّدِ جَزِ خَدَرِ بِنَدَگِيْ نَمِيَّدِ وَ اِينَكَهِ نَبِيَّدِ خَوْدِ رَا درِ اِسَارَتِ اَمُورِ پَسْتِ قَرَارِ دَهَدِ وَ اِينَكَهِ اِنْسَانِ حَقِ دَارِدِ خَوْدِ وَ سَرْنَوْشَتِ خَوْدِ چَهِ بَهِ صَورَتِ فَرَدِيِّ وَ چَهِ بَهِ صَورَتِ جَمِيعِيِّ وَ نِيزِ اَنْدِيْشَهِ، اَعْتَقَادَاتِ وَ رَاهِ وَ رَسَمِ وَ نَوْعِ زَنْدَگِيِّ خَوْيِشِ رَا آزادِهِ اِنتَخَابِ نَمِيَّدِ. اِينِ حَقِ خَدَادِيِّ وَ ذَاتِيِّ اِنْسَانِ اَسْتِ وَ كَسِيِّ نَمِيِّ تَوَانَدِ آنِ رَا بِبَخَشَدِ وَ يَا بِگَيِّرَدِ.» (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۴)

شهید مطهری (ره) در این باره معتقد است:

«قوه تفکر به علت برخورداری انسان از عقل است. آزادی تفکر، ناشی از همان استعداد انسانی بشر است که می‌تواند در مسائل بیندیشند. این استعداد حتماً باید آزاد باشد. پیشرفت و تکامل آدمی در گرو این آزادی است.» (داعی نژاد، ۱۳۸۶، ص ۱۱۲)

حیات معقول و زندگی بر اساس عقل، فکر و اندیشه دارای سه مؤلفه است که از مرحله رهائی شروع می‌شود و از آزادی عبور می‌کند و در مرحله والای اختیار شکوفا می‌شود. (جعفری، ۱۳۷۰، ج ۱۹۴، ص ۱۹۴)

«سَرَاسِرُ قَرْآنِ مَمْلُوِّ اَزْ آيَاتِيِّ اَسْتِ کَهِ اِنْسَانِ رَا بَهِ سَوِيِّ اَنْدِيْشِيَّدِنِ، خَرْدُورْزِيَّدِنِ وَ بَكَارِگِيرِيِّ نِيرَوِيِّ عَقْلِ وَ اَنْدِيْشَهِ دَعَوتِ مِيْ كِنْدِ. اِينَگُونِهِ آيَاتِ بَهِ دَلِيلِ اَصْطَلاَحَاتِيِّ کَهِ دَارِنَدِ؛ آزادِيِّ تَفَكِرِ وَ فَرَاخَنَكِ بُودِنِ عَرَصَهِ اَنْدِيْشِيَّدِنِ رَا ثَابَتِ مِيْ كِنْدِ.» (داعی نژاد، پیشین، ص ۱۱۶)

آزادی دادن به ذهن واندیشه در موضوعات و عرصه‌های مختلف، سبب رشد، تربیت و باروری تفکر و اندیشه در هر لحظه از زندگی می‌گردد؛ زیرا با ایجاد فضای مناسب برای برسی آرا و اندیشه‌های دیگران، می‌تواند نیروی فکر و اندیشه آدمی را تقویت کند.

## ۶. مشورت و رایزنی

خداؤند متعال در قرآن کریم به پیغمبر اکرم (ص) دستور مشورت با امت را می‌دهد. «...وَشَاءُرُهُمْ فِي الْأَمْرِ...» (آل عمران ۱۵۹)

«سَنَدِ وَ دَلِيلِ اَصْالَتِ مَشُورَتِ درِ مَكْتَبِ اِسلامِ هَمِ عَقْلِ اَسْتِ کَهِ حَجَتِ خَداوَنَدِيِّ اَسْتِ وَ هَمِ نَقْلِ اَسْتِ کَهِ اَزِ حَجَجِ بِيَرَوَنِيِّ الَّهِيِّ صَادِرِ شَدِهِ اَسْتِ.» (جعفری، پیشین، ج ۹، ص ۲۴۴)

عقل و اندیشه‌ای که با مشورت رشد یافته باشد، در مسیر صحیح تربیت خواهد شد و دچار خودرأی، استبداد و خودمحوری نخواهد شد.

﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَ أَقامُوا الصَّلَاةَ وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ (شوری ۳۸)

ویژگی بارز فکر و اندیشه تربیت شده و رشدیافته این است که چند بعدی است و مسائل را از ابعاد مختلف درک می‌کند. برای رسیدن به چنین ویژگی‌ای باید از عقل‌ها، تجارب و دیدگاه‌های مختلف بهره گرفت تا افکار و اندیشه‌ها از لغزش دورتر و مسائل کاملاً پخته، کم عیب و کم نقص گردد.

«پیامبر(ص) با اینکه عقل کل بود و با مبدء وحی ارتباط داشت؛ در مسائل مختلف اجتماعی و اجرایی، در جنگ و صلح و امور مهم دیگر، به مشورت با یاران می‌نشست، و حتی گاه نظر آنها را ترجیح می‌داد با اینکه مشکلاتی از این ناحیه حاصل می‌شد، تا الگو و اسوه‌ای برای مردم باشد، چرا که برکات مشورت از زیانهای احتمالی آن به مراتب بیشتر است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۲۰، ص ۴۶۲)

«یکی از عوامل رشد اندیشه و بطور کامل اندیشه وری انسانها و خلاقیتهای فکری و ذهنی آنها، دوری جستن از خودرأی و خودمحوری در نظرات و استفاده از دیدگاهها و افکار و نظرات دیگران است. زیرا درهم آمیختن افکار و تضارب آراء، قدرت ذهن را افزایش داده و آدمی را در عقول دیگران شریک می‌کند و در نتیجه از دیگران بهره می‌برد.» (نیروی اندیشه، ۱۳۸۵، ص ۵۱)

امام علی(ع) در این باره می‌فرمایند:

«**حَقٌّ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يُضَيِّفَ إِلَى رَأْيِهِ رَأْيَ الْعَقْلَاءِ وَ يَضْمُمُ إِلَيْهِ عِلْمَهُ غُلُومَ الْحُكَمَاءِ**» (آمدی، ۱۴۰۷ق، ص ۵۵)

سزاوار انسان خردمند است که، رأی خردمندان را بر رأی خویش بیفزاید و دانش و آگاهی خویش را با بدست آوردن دانش حکیمان افزون سازد.

«**مَنْ شَأْوَرَ الرِّجَالَ شَارِكَهَا فِي عُقُولِهَا**» (شریف رضی، حکمت ۱۶۱؛ آمدی، همان، ص ۴۴۱)

کسی که با مردان مشورت کند؛ در عقل آنان شریک می‌شود.

«**مَنْ شَأْوَرَ دُوِيَ النُّفَيْ وَ الْأَلَبَابِ فَأَزَّ بِالنُّجُحِ وَ الصَّوَابِ**» (آمدی، همان، ص ۴۴۲)

کسی که با خردمندان و عاقلان مشورت کند؛ به رستگاری و درستی می‌رسد.

## ۷. وحی

وحی اقسام گوناگونی در ادبیات قرآنی دارد ولی همه آنها امری پنهانی و مخفی‌اند که القا می‌گرددند. وحی در نگاه قرآن به دو قسم وحی الهی که همانا حق، راستی، نیکی و زیبایی است و وحی شیطانی که فریب، دروغ، بدی و زشتی است، تقسیم بندی می‌شود: (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۶-۱۳۴)

قسم نخست: «**فَلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ...**» (کهف/۱۰)

قسم دوم: «**وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيَوْحُونَ إِلَيَّ أُولَيَائِهِمْ...**» (انعام/۱۲۱)

بنابراین وحی از هر دو قسم آن در تفکر و اندیشه انسان و تربیت آن نقشی اساسی دارد. زیرا برای انسان شأن و موقعیتی است که در پرتو آن می‌اندیشد، فکر می‌کند و قطع و یقین یا گمان و شک تحصیل می‌کند. اگر انسانی عادل بود و وحی الهی در جان او ریشه دوانده بود، فکر و اندیشه او منجر به قطع و یقین خواهد شد و در پی آن کردار او نیز اصلاح خواهد شد؛ اما اگر انسانی فاسق بود و وسوسه‌های شیطانی بر جان او مستولی شد، اندیشه‌های شبه‌نامک و شباهات فکری جان و عقل او را فراخواهد گرفت و در پی آن انواع نافرمانی‌ها و انحرافات و شهوات عملی را مرتکب خواهد شد.

آیاتی در قرآن وجود دارد که، اشاره دارد به اینکه وحی الهی سبب تربیت، باروری و رشد نیروی تعقل و اندیشه انسان‌ها است، آیاتی که به تفکر، تعقل و تدبیر دعوت می‌کند از همین سنت است:

«**يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا**» (نساء/۱۷۴)

واژه «برهان» مصدر فعل «بَرَهَ، يَبَرَّهُ» به معنای بیان دلیل است و فعل آن به معنای «روشن شد و روشن می‌شود.» است. (راغب اصفهانی، پیشین، ص ۴۵)

«کلمه «برهان» به معنای سلطان است و هر جا اطلاق شود مقصود از آن، سببی است که یقین آور باشد، چون در این صورت برهان بر قلب آدمی سلطنت دارد.» (طباطبایی، ج ۱۱، ص ۱۷۳)

در این آیه نیز تأکید شده است که وحی الهی (قرآن) برهانی است یقین آور که بر قلب، فکر و جان آدمی سلطنت دارد و اندیشه او را از اوهام پاک و خالص می‌گرداند و در نتیجه سبب رشد، باروری و تربیت صحیح آن را فراهم می‌سازد. عقل و اندیشه‌ای که دچار شک، تردید و دودلی است هرگز در مسیر تربیت صحیح قرار نخواهد گرفت.

خاصیت وحی الهی این است که فکر و قلب انسان مؤمن را از ظلمات شک، شباهه و اوهام به سوی نور یقین هدایت می‌کند. **لَقَدْ**

«**أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرٌ كُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ**» (انبیاء/۱۰)

در اینکه کلمه «ذکرکم» در آیه فوق به چه معنی است، مفسران بیانات گوناگونی دارند:

«بعضی گفته‌اند: منظور این است که آیات قرآن، مایه تذکر و بیداری اندیشه‌های شما است، چنان که در جای دیگر قرآن کریم می‌فرماید: **﴿فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدٍ﴾** (ق/۴۵) به وسیله این قرآن، کسانی را که از مجازات الهی می‌ترسند، تذکر ده.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ ش، ج ۱۳، ص ۳۶۴ و ۳۶۳)

با توجه به اینکه عقل توانایی درک و فهم همه مسائل را ندارد؛ نیروی دیگر به نام وحی به کمک انسان آمده تا راهنمای او در مباحث فراغلی باشد. استفاده از تعالیم و آموزه‌های وحی علاوه بر اینکه راه مستقیم هدایت را به انسان نشان می‌دهد، موجب تربیت، تقویت و رشد اندیشه ای او نیز می‌شود؛ زیرا آموزه‌ها و دانستنیهای فروان تر و نوتری در اختیار او قرار می‌دهد که، کار کردن با این معلومات، موجب تقویت و رشد است.

### ب) موانع تربیت فکر و اندیشه

در این بخش به دلیل فراوانی موانع رشد و تربیت فکری از نگاه قرآن و روایات تنها به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد. بررسی کامل آن نیازمند بحثی مستقل در این زمینه است.

#### موانع درونی

##### ۱. وسوسهٔ شیطان و هوای نفس

گاهی نفس انسان تمایل به هوی و هوس پیدا می‌کند و از آنجایی که نفس جایگاه تعقل، تفکر و اندیشه انسان است، عاملی بازدارنده در این جهت خواهد بود. قرآن کریم از این تمایل نفس سخن می‌گوید: **﴿وَنَفْسٌ وَمَا سَوَّاهَا \* قَالَهُمْهَا كُجُورُهَا وَتَقْوَاهَا﴾** (شمس/۷ و ۸) قسم

به نفس و آنکه او را متعادل آفرید و در او بدکاری و پرهیزکاری الهام کرد.

برای نفس سه جلوه امارة، لواحه و مطمئنه بر شمرده‌اند که چنانچه جنبه امارة غالب شد؛ بر جلوه‌های دیگر مسلط می‌شود. از جمله نیروی عقل را مورد تهدید و تحديد قرار می‌دهد و نتیجه آن از کار انداختن توان عقل و اندیشه انسان است. **﴿وَمَا أُبْرُئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبُّي إِنْ رَبُّي غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾** نفس را تبرئه نمی‌کنم که نفس، آمر به بدی است مگر خدا بر من رحمت آورد بدرسی که پروردگار من آمرزنه و مهربان است.

بنابراین نفس امارة انسان، امیال و هواهای نفسانی مانعی برای تربیت، رشد و شکوفایی فکر و اندیشه است. چنانکه امام علی(علیه السلام) در این باره می‌فرمایند:

**«كَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ»** (شریف رضی، حکمت ۲۱۱)

و بسا خرد و عقلی که اسیر فرمان هوا و هوس است.

**«أَكْثَرُ مَصْنَارِعِ الْعَقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ»** (همان، حکمت ۲۱۹)

جایی که خردکار سر در آیند، آن جاست که برق آزمندی‌ها بدر خشد.

بنابراین سلطهٔ هوای نفس، عقل را مورد آسیب جدی قرار می‌دهد و او را به اسارت می‌برد و در نهایت به مسلخ می‌برد. شیطان و جنود او نیز از موانع مهم تربیت، باروری و شکوفایی اندیشه‌ها با محدود کردن آن در تعلقات، غزایز، شهوتها و ... دنیای پست و مذموم است. باید توجه داشت که وسوسهٔ شیطان در برابر عقل و وجود آدمی سر بر می‌آورد و در حقیقت نیروی مقابل آن‌ها است.

«در مقابل شیطان و غرایز حیوانی دو نیروی فوق العاده با عظمت (عقل و وجود) که همواره به خیرات تحریک می‌کنند قرار گرفته است. این دو قطب متصاد یا این دو عامل متصاد است که، سد راه انسانی قرار گرفته و شخصیت انسانی با کوشش و تقدا و مجاهدت‌های روحی است که از میان آن دو ضد رهسپار کوی ربوی می‌گردد.» (جعفری، ۱۳۵۰، ج ۵، ص ۲۱۰)

**﴿وَ عَادًا وَ ثَمُودًا وَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِنِهِمْ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ﴾**

(عنکبوت ۳۸)

این آیه شریفه به علت اصلی هلاکت و نابودی قوم عاد و ثمود اشاره کرده و می‌فرماید:

«شیطان، اعمالشان را برای آنها زینت داده بود و با اینکه ظاهرآ چشم بینا و عقل و خرد داشتند، پرده بر دیده و درکشان افکند و از

راه حق بازداشت.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۱۷)

#### ۲. دنیاگرایی

بر اساس آیات قرآن کریم و روایات معصومان (علیهم السلام) دنیا داریم یکی دنیای ممدوح که از آن تعبیر به عالم که در حقیقت «غلم» اثر و نشانهٔ خالق را با خود همراه دارد و دیگر دنیای مذموم، پست و نکوهیده است که از واژهٔ دنیا به معنای پست‌تر و پست‌ترین گرفته

شده است. «الدُّنْيَا دُنْيَاءُنِ دُنْيَا بَلَاغٌ وَدُنْيَا مَلْعُونَةٌ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۳۱) آنچه که در این بخش مطمح نظر است همین دنیا پست و نکوهیده است که در حقیقت رابطه پست و تباہی است که انسان با عالم برقرار می‌کند. این رابطه که از آن به دنیاگرایی، دنیا دوستی و دلیستگی به دنیا تعییر می‌شود از عوامل مهم رکود و تباہی اندیشه و فکر انسان است. قرآن کریم از این دلیستگی پرده بر می‌دارد و کسانی را که این ویزگی را دارند افرادی سطحی و کم وزن از نظرگاه علم، فکر و اندیشه می‌داند:

﴿فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا \* ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ﴾ (نجم/۳۰-۲۹)

پس تو نیز از کسی که از سخن ما رویگردن می‌شود و جز زندگی دنیوی را نمی‌جوید اعراض کن. منتهای دانششان همین است: در تفسیر این آیه چنین آمده است:

«لازمه این توقف علم آن است که تنها هدف نهایی اراده و طلب آنان باشد و توسع همشان تا همانجا پیش بروند و دیگر دل به غیر دنیا نبندند و جز به سوی آن روی نیاورند.» (طباطبایی، ۱۹، ص ۶۵)

چسبیدن و چنگ زدن به دنیای مذموم و برقراری رابطه پست با امور این عالم، سبب می‌شود که فکر و اندیشه انسان با هزاران غل و زنجیر بسته شود و امکان تربیت، حرکت، پرواز، رشد، شکوفایی و باروری در جهات متعالی برای آن فراهم نگردد.

امام علی(ع) در این باره می‌فرمایند: (رسی شهری، ۱۳۷۸، ص ۲۲۴)

«سَبَبُ فِسَادِ الْعَقْلِ حُبُّ الدُّنْيَا»

عامل تباہی عقل، دوستی دنیاست.

«رَحَارِفُ الدُّنْيَا تُفْسِدُ الْعُقُولَ الضَّعِيفَةَ»

زیبایی‌های دنیا، عقل‌های ناتوان را تباہ می‌کند.

«الدُّنْيَا مَصْرَعُ الْعُقُولِ» (همان، ۱۴۲۱، ص ۱۴۹)

دنیا، لغشگاه خردها است.

### ۳. جهل و غفلت

جهل، در قرآن و روایات همواره در برابر عقل معرفی شده و از آن به ظلمت و تاریکی تعییر شده است. همانگونه که در تاریکی مقصدی یافت نمی‌شود و پویایی و تحرکی رخ نمی‌دهد، به سبب جهل نیز افکار و اندیشه انسان راه به جایی نخواهد برد و دچار جمود، رکود، خشکی و تحجر خواهد شد.

امام راحل (ره) درباره شئون عقل و جهل می‌نویسد:

برای هر موجودی دو جهت و دو وجهه وجود دارد. یک جهت نورانی و یک جهت ظلمت، شأن عقل ادراک آن جهت نورانی است که آیات الهی است و شأن وهم و جهل ادراک وجه نفسانی و ظلمانی اشیاء است که سراب و باطل و بی‌حقیقت است. (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص ۲۵۸-۲۵۹)

جهالت تا بدان پایه است که به فرموده امیرمؤمنان علی (ع) انسان‌ها دشمن آن چیزی هستند که بدان جاهلنند. یعنی هر نوع فکر، علم و اندیشه نو را برنمی‌تابند. «النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهَلُوا» (شریف رضی، حکمت ۱۷۲) بنابراین یکی از موانع مهم رشد و تربیت فکر و اندیشه، جهل و نادانی است.

از عوامل دیگری که از جهل ناشی و سبب رکود اندیشه می‌شود، غفلت است. انسان جاهل در حقیقت غافل است. غافل از آنچه فکر و اندیشه او را تعالی می‌دهد و بارور می‌کند تا به مقصد اعلای انسانیت خود برسد. غفلت در برابر ذکر است. شهید مطهری درباره غفلت و ذکر چنین می‌گوید:

غفلت از حق سبب عصومه، غطاء، کوری و ظلمت و همچنین بیگانگی با خود، گم کردن خود و فراموشی خود است. (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۲۶۳)

﴿إِنْتَنْذِرَ قَوْمًا مَا أَنْذَرَ آباؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ﴾؛ ﴿لَقَدْ حَقَ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾؛ ﴿إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْفَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ﴾؛ ﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبَصِّرُونَ﴾؛ ﴿وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَنْذَرْنَاهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (یس/۱۰-۶)

«این آیات اشاره به گروهی از غافلان می‌کند که بر اثر جهل و غفلت و لجاجت، فرمان عذاب الهی درباره آنها صادر شده و قابل هدایت نیستند. سپس قرآن، ترسیم عجیبی از حجاب‌هایی که اطراف عقل آن‌ها را احاطه کرده؛ دارد و می‌گوید: ما در گردن آن‌ها غل‌هایی قرار

داده‌ایم که تا چانه‌ها ادامه دارد و سرهاشان را بالا نگه می‌دارد. و در پیش روی آن‌ها و پشت سرشان سدی قرار دادیم و بر چشمها یشان پرده افکندیم؛ لذا چیزی را نمی‌بینند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۲۸) بنابراین هنگامی که عقل و اندیشه انسان در غل و زنجیر باشد و در محدوده‌ای که از پشت و رو بسته شده است انتظار تربیت صحیح، شکوفایی و باروری، انتظاری ناجا است.

#### ۴. دروغ و افترا

صدقات، صراحة، راستی و درستی از فکر و اندیشه سرچشمه می‌گیرد و انسان راست‌پندار می‌گردد، پس از آن این راستی بر زبان او جاری می‌گردد و راست‌گفتار می‌شود و در نهایت در اعضاء، جواح، کردار و رفتار او نمایان می‌شود و انسان راست‌کردار می‌شود. دروغ، افترا، افراط و ناراستی نیز به همین صورت شکل می‌گیرد. آنچه در این بخش مطمح نظر است این است که به چه دلیل دروغ و ناراستی مانعی برای رشد، تربیت و شکوفایی فکر و اندیشه می‌شود؟

امیرمؤمنان علی (ع) در این باره روایت راهگشا دارد:

«الصَّدْقُ مُطَابِقَةُ الْمَنْطِقِ لِلْوَضْعِ الْإِلَهِيِّ، الْكِذْبُ زَوَالُ الْمَنْطِقِ عَنِ الْوَضْعِ الْإِلَهِيِّ.» (رسی شهری، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۵۷۲) واژه «منطق» در این روایت شریف هم می‌تواند به معنای گفتار باشد و هم به معنای فکر و اندیشه. اگر معنای دوم را برای این واژه مدنظر قرار دهیم، ترجمۀ روایت به این صورت خواهد بود:

راستی، موافقت فکر و اندیشه است با وضع الهی و دروغ، زوال فکر و اندیشه از وضع الهی است.

«این امر اختصاص به گفتار ندارد بلکه هر چیز که با وضع الهی، با امر واقعی، با شأن حقیقی خود و معیارهای روشن و صحیح موافقت داشته باشد، دارای صراحة و صداقت است.» (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۴، ش ۷۷۲)

دروغ، نقطۀ مقابل آن است که، با امر واقعی و شأن حقیقی خود موافقت ندارد و فکر و اندیشه انسان را به زوال و نابودی می‌کشاند. شأن حقیقی و امر واقعی این عالم، بر اساس صداقت، راستی و درستی است: «إِنَّ الدِّينَ يَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا» (شریف رضی، کلام ۴۲) بی‌گمان این دنیا خانه راستی است برای کسی که راستش انگشت. بنابراین اگر افکار و اندیشه‌ها، زبان و گفتار و رفتار و کردار آدمیان در این عالم بر اساس راستی و درستی بود در حقیقت بالددگی، شکوفایی و کمال آن را در پی خواهد داشت؛ اما اگر این روابط بر اساس دروغ و ناراستی بنا شود، سبب تباہی، فساد و رکود آن خواهد شد. چنانکه در روایت امیرمؤمنان علی (ع) چنین آمده است:

«الصَّدْقُ صَلَاحٌ كُلُّ شَيْءٍ؛ الْكِذْبُ فَسَادٌ كُلُّ شَيْءٍ.» (لیشی، پیشین، ص ۴۴)

راستی، مایه درستی و بسامانی هر چیزی است؛ دروغ، مایه تباہی و نابسامانی هر چیزی است.

#### موانع بیرونی

##### ۱. تبلیغات منفی و محیط ناسالم

محیط اجتماعی و تبلیغات، نقش مهمی در تربیت فکری مردمان دارد. اگر بافت اجتماعی یک جامعه عادت به ژرف‌اندیشی و عمق‌نگری داشت، افراد آن جامعه افرادی متفکر، اندیشمند و عاقل تربیت خواهند شد؛ اما اگر کوتاه‌اندیشی، سطحی نگری، خشک‌مغزی و ساده‌لوحی روش مردمان جامعه‌ای بود، اندیشه در چنین محیط ناسالم و اجتماعی واژگون، مجال شکوفایی و باروری نخواهد بافت و به رکود و پستی خواهد گرایید. در چنین محیطی است که تبلیغات منفی به نفع جریان خاصی اثرگذار خواهد بود و افکار و اندیشه‌های سطحی به سمت آن گرایش پیدا خواهد کرد.

مانند داستان گوسلۀ سامری که در قرآن کریم به آن اشاره شده است، نمونه بارزی از تبلیغات منفی و اثرگذاری آن بر افکار و اندیشه‌های سطحی را نشان می‌دهد.

﴿قَالَ فَإِنَا قَدْ فَتَنَّا قَوْمًا مِنْ بَعْدِكَ وَ أَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ﴾ (طه: ۸۰)

﴿فَأَخْرَجَ رَبَّهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوارٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَنَسِيَ﴾ (همان: ۸۸)

«او از تبلیغات خاصی برای دزدیدن افکار مردم و شستشوی مغزی آنان استفاده کرد؛ به گونه‌ای که حجابی بر عقل جمعیت افکند و آن‌ها کم باور کردند این گوسلۀ خدای موسی است.» (مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۱، ص ۴۰۲-۴۰۱)

در جامعه‌ای که مردمان آن افکار و اندیشه‌های خود را با تبلیغات و محیط پیرامون خود تطبیق می‌دهند و تنها به خاطر اینکه هم‌رنگ جماعت باشند به عملی دست می‌زنند، تفکر، تعقل و اندیشه‌ورزی جای خود را به سطحی نگری، ساده‌اندیشی و خشک‌مغزی خواهد داد. در

چنین جامعه‌ای است که آگاهان، اندیشمندان، و عالمان لگام زده خواهند شد و جاهلان، فریبکاران و دغلبازان یکه‌تازی خواهند کرد. «بِأَرْضِ  
عَالَمِهَا مُلْجَمٌ وَجَاهِلُهَا مُكْرَمٌ».

«تأثیر حجاب تبلیغات و محیط، بسیار زیاد و نافذ می‌باشد و تنها متفکران و اندیشمندان قوی هستند که می‌توانند این گونه حجاب‌ها  
را از مغز خود و دیگران کنار بزنند و چهره واقعی اینگونه اشخاص را در پشت این صحنه‌ها ببینند.» (همان، ص ۴۰۴)

## ۲. دوستان گمراه

از اصول مهمی که در سعادت و شقاوت انسان نقشی اساسی دارد دوست انسان است. اگر معاشر انسان، فردی متفکر، اندیشمند و  
صاحب رأی باشد این ویژگی او در انسان اثر گذار خواهد بود. بالعکس آن هم صادق است اگر دوست انسان سیکسر، ساده‌اندش و سطحی نگر  
باشد این فکر سطحی، در او اثر منفی خواهد گذاشت و فکر و اندیشه او با رکود مواجه خواهد شد. و در حقیقت دوست گمراه برای انسان  
رهن است و مانع رشد و شکوفایی اندیشه او است. علامه حسن زاده آملی در این باره می‌نویسد:

«باید از همسالان و همزادان خود که شب و روز را به بیکاری و ولگردی و هرزگی به سر می‌برند، سخت دوری گزینید که رهن  
شمایند... با آنان هم‌نشین نشوید که از هم اکنون به شما بگوییم نطفه، مری، اجتماع و معاشر از اصولی‌اند که در سعادت و شقاوت انسانی دخلی  
بسزا دارند.» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱ش، ص ۴۱)

امیرمؤمنان علی (ع) درباره معنای حقیقی دوست می‌فرمایند:

«إِنَّمَا سُمِّيَ الصَّدِيقُ صَدِيقًا لِأَنَّهُ يَصْدُقُ كَفِيلًا نَفْسِكَ وَمَعَابِكَ.»

به راستی که دوست «صدیق» نامیده می‌شود به دلیل اینکه با نفس و عیوب‌های تو روراست و با صداقت رفتار می‌کند.  
دوست انسان باید عیوبها و خلل‌های فکری، روحی دوست خود را شناسایی و در پی اصلاح آن‌ها باشد. نه مانع برای باروری اندیشه،  
رشد و تکامل معنوی او باشد.

﴿وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدِهِ يَقُولُ يَا يَتَّبِعِي أَتَخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾؛ (یا وَيَتَّبِعِی لَیْتَنِی لَمْ أَتَخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا)؛ (لَقَدْ  
أَضَلَّنِی عَنِ الدُّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِی وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ حَذُولًا﴾ (فرقان/۲۹-۲۷)

«این آیه عامل بدیختی گروهی از انسان‌ها را، دوست اغواگر و گمراه کننده می‌شمرد که حجابی در مقابل دیدگان آن‌ها ایجاد کرده  
بود که از مشاهده جمال حق محروم ماندند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۹۷)

آن‌ها با پیروی و دنباله‌روی دوستان نابا، اندک اندک از تفکر و اندیشه در آغاز و فرجام خویش باز مانده و در این مسیر نادرست  
پیش رفتند. این محرومیت از نعمت اندیشه و تفکر هنگامی بروز می‌کند، که چشم و گوش انسان در پرتو عشق ورزیدن به شخصی بسته شود  
و روزنایی برای ورود و نفوذ پرتوهای نورانی هدایت باقی نماند.

## نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد جهت‌گیری تربیتی دین، از فکر و اندیشه آغاز می‌شود؛ زیرا نخستین پیام وحی الهی (ص)، سخن از قرائت، تعلیم و  
تعلم است که با فکر، اندیشه و تعقل انسان سروکار دارد. تا فکر انسان اصلاح نگردد و به رشد، تعالی و بالندگی نرسد، نمی‌توان انتظار داشت  
که اعمال، رفتار، کردار و گفتار انسان به کمال برسد. میان تفکر و تربیت رابطه‌ای دو سویه و تنگاتنگ برقرار است که در حقیقت می‌توان گفت  
هدف اصلی تربیت، اصلاح تفکر و اندیشه است که این کار جز با شناسایی موانع و مقتضیات تربیت فکری امکان‌پذیر نیست. موانعی که سبب  
زوال، رکود و تحجر فکر و اندیشه است و مقتضیاتی که به عنوان عاملی پیش‌برنده رشد، بالندگی و شکوفایی اندیشه‌ها را در پی دارد.

## منابع و مراجع

- [۱] ابن سينا الشیخ أبی علی حسین بن عبد الله، *الإشارات والتنبيهات*، مع الشرح لنصر الدین محمد بن محمد بن الحسن الطوسي و شرح الشرح لقطب الدين محمد بن أبي جعفر الرازی، نشر البلاغة، قم، ۱۳۸۳ ش.
- [۲] ابن منظور، جمال الدين محمد بن مکرم، *لسان العرب*، نشر أدب الحوزة، قم، ۱۴۰۵ ق.
- [۳] أحمد بن فارس بن ذکریا (ابن فارس)، *معجم مقاييس اللغة*، تحقيق: عبد السلام محمد هارون، مکتبة الإعلام الإسلامي، ۱۴۰۴ ق.
- [۴] الأدمی عبدالواحد التمیمی، *غیر الحكم و درر الكلم*، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بيروت، ۱۴۰۷ ق.
- [۵] البغدادی ابوعبد الله محمد بن النعمان المقلب بالمفید، *الاختصاص*، تحقيق: على أكبر الغفاری، السید محمود الزرندی الطبع الثانية، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، بيروت، ۱۴۱۴ ق.
- [۶] جعفری محمد تقی، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، چاپ چهارم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۷۰ ش.
- [۷] تفسیر ونقد و تحلیل مثنوی جلال الدین محمد مولوی، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۵۰ ش.
- [۸] جوادی آملی عبدالله، *تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ معرفت شناسی در قرآن*، تنظیم و ویرایش: محمدرضا مصطفی پور، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۷۶ ش.
- [۹] وحی و نبوت، تحقيق و تنظیم مرتضی واعظ جوادی، چاپ دوم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۹ ش.
- [۱۰] الجوھری اسماعیل بن حماد، *الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربية*، تحقيق أحمد عبد الغفور العطار، الطبعه الرابعة، دار العلم للملايين، بيروت، ۱۴۰۷ ق.
- [۱۱] حسن زاده آملی حسن، *ممد الهمم در شرح فصوص الحكم*، چاپ اول، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- [۱۲] معرفت نفس، چاپ هفتم، شرکت انتشارات علمی – فرهنگی، تهران، ۱۳۸۱ ش.
- [۱۳] دلشد تهرانی مصطفی، *رساره خورشید (سیره امام علی (ع) در نهج البلاغه)*، چاپ دوم، انتشارات دریا، تهران، ۱۳۹۴ ش.
- [۱۴] رهنان دین (آسیب شناسی دین و دینداری در نهج البلاغه)، انتشارات دریا، تهران، ۱۳۸۲ ش.
- [۱۵] مزرع مهر (موائع و مقتضیات تربیت در نهج البلاغه)، چاپ دوم، انتشارات دریا، تهران، ۱۳۸۸ ش.
- [۱۶] الراغب الأصفهانی ابوالقاسم الحسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، الطبعه الثانية، دفتر نشر الكتاب، ۱۴۰۴ ق.
- [۱۷] الريشه‌ري محمد، *میزان الحکمة*، تحقيق: دار الحديث، الطبعه الأولى، دار الحديث، قم، ۱۴۱۶ ق.
- [۱۸] با همکاری رضا برنجکار و عبدالهادی مسعودی، *خردگرایی در قرآن و حدیث*، مترجم: مهدی مهریزی، دارالحدیث، قم، ۱۳۷۸ ش.
- [۱۹] الزبیدی محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقيق علی شیری، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بيروت، ۱۴۱۴ ق.
- [۲۰] سیدمحمدعلی داعی نژاد، *ایمان و آزادی در قرآن*، کانون اندیشه جوان، تهران، ۱۳۸۶ ش.
- [۲۱] السیوطی جلال الدین ، *الدر المنشور فی التفسیر بالتأثر*، وبهامشه القرآن الكريم مع تفسیر ابن عباس رضی الله عنه، دارالمعرفة للطباعة والنشر، بيروت.
- [۲۲] شرفی محمدرضا، *تفکر برتر (رویکردی فلسفی، دینی و روانشناسی به تفکر و کارکرد آن در زندگی)*، سروش (انتشارات صدا و سیما)، تهران، ۱۳۸۱ ش.

- [۲۳] شریعتمداری علی، روان‌شناسی تربیتی، چاپ دهم، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۶ ش.
- [۲۴] الصدوق أبي جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، عیون أخبار الرضا، صحجه وقدم له وعلق علیه العلامه الشیخ حسین الأعلمی، منشورات مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
- [۲۵] صفاتج مجید، نیروی اندیشه، تجسم خلاق، تهران، ۱۳۸۵ ش.
- [۲۶] الطباطبایی السید محمد حسین، تفسیر المیزان (فارسی)، مترجم سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۲۷] الطبرسی أمین الإسلام أبو على الفضل بن الحسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، تحقيق وتعليق، لجنة من العلماء والمحققين الأخصائيين، تقديم، السيد محسن الأمين، الطبعة الأولى، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
- [۲۸] العسكري أبو هلال، الفروق اللغوية، تنظيم، الشیخ بیت الله بیات، الطبعة الأولى، مؤسسه النشر الإسلامي التابعة لجماعه المدرسین، قم، ۱۴۱۲ ق.
- [۲۹] الفراهیدی لأبی عبد الرحمن الخلیل بن احمد، کتاب العین، تحقيق الدكتور مهدی المخزومی؛ الدكتور إبراهیم السامرائی، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، الطبعة الأولى، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
- [۳۰] الفیروزآبادی، مجد الدین محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، مطبعة السعاده، مصر، ۱۳۷۱ ق.
- [۳۱] فیض کاشانی ملامحسن، حقایق در اخلاق و سیر و سلوک، مترجم: محمد باقر ساعدی خراسانی، انتشارات علمی- اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- [۳۲] الکلینی ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، صحجه و علق علیه علی اکبر الغفاری، چاپ پنجم، دارالکتب الاسلامیه، طهران، ۱۳۶۳ ش.
- [۳۳] الليثی الواسطی کافی الدین أبي الحسن علی بن محمد، عیون الحكم والمواعظ، التحقيق حسین الحسینی البیرجندی، دارالحدیث، قم، ۱۳۷۶ ش.
- [۳۴] المجلسی محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لعلوم الأئمة الاطهار، چاپ دوم، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- [۳۵] مطهری مرتضی، یادداشت‌های استاد مطهری (ره)، چاپ سوم، انتشارات صدراء، تهران، ۱۳۸۵ ش.
- [۳۶] المظفر الشیخ محمد رضا، المنطق، مؤسسه النشر الإسلامي التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفة.
- [۳۷] مکارم شیرازی ناصر با همکاری جمعی از دانشمندان، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۶ ش.
- [۳۸] الموسوی ابوالحسن محمد بن الحسین (الشیرف الرضی)، نهج البلاغه، ضبط نصه وابتکر فهارسه العلمیه الدكتور صبحی صالح، الطبعة الاولی، بیروت ۱۳۸۷ ق.
- [۳۹] الموسوی الخمینی روح الله، شرح حدیث جنود عقل وجهل، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، الطّریحی فخرالدین بن محمد، مجمع البحرين، تحقيق السيد أحمد الحسینی، الطبعة الثانية، مكتب النشر الثقافة الإسلامية، ۱۴۰۸ ق.
- [۴۰] الموسوی الخمینی روح الله، شرح حدیث جنود عقل وجهل، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۳۸۱ ش.